

درسنامه درس فلسفه 1

پایه یازدهم

رشته ی انسانی

نام دبیر : الهه محمدی

استان مرکزی

سال تحصیلی 400-99

**درس اول : چیستی فلسفه**

- سعادت انسان در گرو چیست ؟

- مفاهیمی مانند لذت بردن، دوست داشتن، عدالت، آزادی وغیره در زندگی انسان امروزی چه نقشی دارند؟

- حقیقت چیست وچگونه بدست می آید؟

- انسان موجودی آزاد است یا مختار؟

میان سوالات بالا و سوالاتی که روزمره ذهن شما را به خود مشغول می کند چه تفاوتی وجود دارد؟

بدیهی است سوالات بالا، سوالاتی بسیار جدی و اساسی به حساب می آیند، چرا که پاسخ شما به این سوالات، نوع نگرشتان به زندگی را تعیین می کند. مثلا دیدگاه شما نسبت به محیط زیست و حفظ آن، تعیین کننده ی نحوه ی رفتار شما با محیط زیست خواهد بود.

کلید دسترسی به پاسخ سوالات،" سوال پرسیدن" است. انسان سعی می کند در زندگی خود با پرسیدن سوال، از مجهولات به معلومات برسد. به همین دلیل **پرسشگری** یکی از ویژگی های مهم انسان است.

اما چه ابزاری به ما کمک می کند تا به جواب سوالات خود برسیم؟ **تفکر**

ما با فکرکردن و اندیشیدن می توانیم از مجهولات (سوالات) به معلومات (پاسخ ها) برسیم.

فکرو اندیشه ورزی در ذهن ما دارای چندین مرحله است:

**مراحل اندیشه ورزی**

رسیدن به پاسخ

تفکردر اندوخته ها

طرح سوال

روبروشدن با مساله

ما درابتدا با مسائل مختلف زندگی روبه رو می شویم (1) ، سپس برای خود سوال طراحی می کنیم(2)،

فکرمی کنیم(3)، و در نهایت به جواب سوال خود می رسیم(4).

**دو مرتبه از تفکر**

تفکر غیر فلسفی: وقتی به تفکردر مسائل معمولی و روزانه می پردازیم(امروز چه لباسی بپوشم؟) .

تفکر فلسفی: هنگامی که از مرحله ی سوالات روزمره عبور کرده و به مسائل اساسی تر فکر میکنیم، درمرتبه ی تفکر فلسفی هستیم(وجود عدالت در جامعه چه ضرورتی دارد؟).

تفکر فلسفی نیز ، مانند تفکر در مساله های روزمره چند مرحله دارد:

1-رو به رو شدن با مجهولات و مسئله های فلسفی

2-طرح پرسش های فلسفی

3-رجوع به معلومات و تفکر در اندوخته ها و انتخاب معلومات مناسب با سوال

4-رسیدن به دریافت فلسفی و تحقق شناخت و معرفت

به عنوان مثال :

ما در ابتدا با مفهومی مانند عدالت روبه رو می شویم.(1)

سپس به طرح سوال می پردازیم. مثلا: عدالت چیست؟ چرا وجود عدالت در جامعه ضروری است؟ (2)

(3)در مرحله ی بعد به دانسته های خود مراجعه کرده، به تحلیل و تفکر پرداخته و معلومات متناسب با سوال را بر می گزینیم.

در مرحله آخر به جواب سوال و در حقیقت به معرفت و شناخت در آن زمینه می رسیم. (4)

از نظر **ملاصدرا**، مشغول بودن به سوالات عادی و روزمره، **فطرت اول** و فکر کردن به پرسش های اساسی **فطرت** **ثانی** نام دارد. (ثانی= دوم)

ملاصدرا ماندن در فطرت اول را شایسته ی انسان نمی داند ،چه خوب است که انسان سعی کند از فطرت اول عبور کرده و به فطرت ثانی برسد ،زیرا فطرت ثانی بسیار برتر و عالی تراز فطرت اول است.

**دانش فلسفه**

انسان با روبه رو شدن با سوالات اساسی در زندگی خود، دریافت که پاسخ به این سوالات، بسیار مهم وحیاتی است ، بنابراین درجستجوی راهی برای پاسخ به این سوالات تلاش کرد.

تلاش های بشر برای ارائه ی پاسخ های منطقی و قانونمند به سوالات اساسی خود،منجربه ظهور دانشی به نام فلسفه شد. پس فلسفه به بررسی منطقی سوالات اساسی انسان می پردازد.

**واژه ی فلسفه**

-لفظ فلسفه ، ریشه ای یونانی دارد.

-واژه ی فلسفه، عربی شده ی کلمه ی **فیلوسوفیا** است.

فیلو= دوستداری / سوفیا = دانایی

-اولین کسی که واژه ی فلسفه را متداول کرد، **سقراط** بود.

-دانشمندان زمان سقراط و پیش از آن خود را **سوفیست** می نامیدند.

سوال: چرا سقراط خود را سوفیست نخواند؟

تواضع و فروتنی در برابر علم و دانایی 1-

2-هم ردیف نشدن با سوفیست ها

**حال چرا سقراط نمی خواست هم ردیف با سوفیست ها شود؟**

هدف اصلی سوفیست ها فقط پیروزی بر رقیب بود و از حقیقت دفاع نمی کردند، در نتیجه در مباحثه های خود از **مغالطه** استفاده می کردند و به تدریج سوفیست معنای اصلی خود را از دست داد و **معنای مغالطه گری** پیدا کرد.فلذا سقراط ترجیح داد به جای سوفیست خود را فیلسوف بنامد به معنای دوستدار دانایی.

**تفاوت فلسفه با سایر دانش ها چیست ؟**

تفاوت در موضوع مورد بحث 1-

تفاوت در روش های مورد استفاده 2-

**1-تفاوت در موضوع مورد بحث**

هر یک ازعلوم ،درباره ی موضوع خاصی صحبت می کند مثلا علم ریاضیات درباره ی مقدارو کمیت صحبت می کند. ( رجوع به صفحه ی 9 کتاب درسی)

پس هر علم به بررسی موضوع خاصی می پردازد.

**و اما موضوع فلسفه چیست؟**

آیا فلسفه درباره ی یک موجود خاص بحث می کند؟ خیر، بلکه به بررسی اصل وجود و حقیقت جهان می پردازد. فلسفه، جهان را از آن جهت که وجود دارند،مطالعه می کند. ویژگی مشترک جهان و هر چه که درآن هست " وجود داشتن" است و علم فلسفه به بررسی این ویژگی مشترک و احکام و مسائل مختلف مربوط به آن می پردازد به همین علت ، فلسفه ریشه و اساس سایر علوم به شمار می رود.

**2-تفاوت در روش های مورد استفاده**

روش تجربی: در علومی مانند فیزیک،زیست،جامعه شناسی و غیره از روش های تجربی استفاده می کنیم مثلا برای رسیدن به پاسخ سوالات ازحواس ،آزمایش ویا ابزاری مانند ترازو،میکروسکوپ،تلسکوپ استفاده می کنیم واز طریق آزمایش و مشاهده می توانیم اطلاعات اولیه را بدست آوریم تا در نهایت با استدلالات منطقی به معرفت برسیم.

روش عقلی: اما در علمی مانند فلسفه نمی توان از روش های تجربی استفاده کرد و تنها می توان به توانایی **عقل** و داده های عقلی تکیه کرد. فلسفه ازجهت روش، مانند ریاضی است زیرا استفاده از ابزار به حل آنها کمک نمی کندو**فقط** با عملیات فکری و استدلالی می توان به پاسخ سوالات رسید.

**نکته**: دانش آموزان عزیز دقت کنید که منطق و استدلالات منطقی در همه ی علوم الزامی است. یعنی در روش های تجربی هم نتایج باید مطابق منطق و عقل باشد، اما داده ها از تجربه بدست می آید، اما در علومی مانند فلسفه هیچ ابزار خارجی ای وجود ندارد و تنها و تنها عقل در استدلال های آن بکار می رود.

**درس دوم :ریشه و شاخه های فلسفه**

درخت فلسفه دارای یک بخش اصلی و ریشه ای است که فلسفه ی مطلق ویا فلسفه ی اولی نامیده می شود،همچنین چندین شاخه و بخش فرعی دارد.

**بخش اصلی فلسفه**

این بخش به بررسی اصل وجود و مساله های پیرامون آن می پردازد(، یعنی جهان را از آن جهت مطالعه می کند که وجود دارند.

ویژگی مشترک جهان، طبیعت و انسان در " وجود داشتن " است ،بخش اصلی فلسفه به بررسی اصل وجود می پردازد مثلا بررسی می کند که آیا قانون علیت در جهان جاری است یا خیر؟

از آنجایی که امکان شناخت برای انسان فراهم است، بخشی از ریشه ی فلسفه به این موضوع می پردازد که انسان چطور و با چه ابزاری می تواند به بررسی اصل وجود بپردازد.

به همین علت بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش تقسیم می شود:

الف) هستی شناسی که درباره ی قوانین و احکام کلی هستی و وجود بحث می کند.

ب) معرفت شناسی که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

**شاخه های فلسفه**

همانطور که با آبیاری یک درخت،آب از طریق تنه و آوند ها وارد شاخه های درخت می شود،قوانین بنیادین فلسفه نیز وارد محدوده های خاصی می شوند.

به مثال زیر توجه کنید:

فردی تمام وجود را مادی می داند، این عقیده می تواند به محدوده های خاص منتقل شود ، مثلا چنین فردی درباره ی انسان هم معتقد است که تنها دارای یک بعد مادی است .

فرد دوم ، وجود را متشکل از دو بعد مادی و مجرد( غیر مادی) می داند،مسلما چنین فردی در محدوده ی انسان شناسی نیزعقیده دارد که انسان نیز دارای دو بعد مادی و معنوی است.

بدیهی است ، این دو عقیده ی متفاوت می تواند تعیین کننده ی دو رفتار ، دو سبک زندگی ودو بینش متفاوت در زمینه های مختلف باشد.

پس فلسفه،این چنین به دانش های مختلف ورود پیدا میکندو به بررسی مبانی اصلی هر علم می پردازد مانند: فلسفه ی علم، فلسفه ی فیزیک، فلسفه ی اخلاق، فلسفه ی طبیعت و ...

همانطور که مشاهده می کنید کلمه ی فلسفه به علوم بالا اضافه شده است، به همین علت ، این فلسفه ها را **فلسفه مضاف** می نامیم .

درواقع فلسفه مضاف شاخ ای از فلسفه است که به توصیف مضاف الیه خود می پردازد ، مثلا : فلسفه ی دین

(دین ، مضاف الیه است)به بررسی مسایل مختلف درزمینه ی دین می پردازد.

آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته می شود ، پایه ی نظریات مختلف است به مثال صفحه بعد توجه کنید:

در علوم اجتماعی بررسی می شود که :

چامعه اصالت دارد ویا فرد ؟

دیدگاه اول: گروهی از فیلسوفان پیرو **اصالت فرد** هستند، یعنی معتقدند که منافع **افراد** مهم تر ازمنافع جامعه است،همچنین آن ها در برنامه ریزی های خود بیشتر به **منافع فردی** اهمیت می دهند.در سیاست هم معتقد به **لیبرالیسم** هستند یعنی مدافع آزادی های فردی اند.

دیدگاه دوم : این دسته از فیلسوفان معتقدند که منافع جامعه مقدم برمنافع افراد است، در سیاست نیز معتقد به **سوسیالیسم** هستند که تامین کننده ی آزادی های اجتماعی است.

دیدگاه سوم: گروه دیگری از فیلسوفان معتقد به اصالت هردو هستند،هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه.

آن ها معتقدند افراد اگرچه تحت تاثیر جامعه هستند اما قدرت تصمیم گیری خود را ازدست نمی دهند،همچنین توانایی تاثیرگذاری روی جامعه را نیز دارند.

همانطور که دانستیم، پاسخ به سوالات اساسی انسان بسیار مهم و حیاتی است زیرا این پاسخ ها و نظرات بنیادین ما درباره ی جهان ، شالوده ی نظرات و تصمیمات دیگر ما می شودپس سوالات خود را جدی بگیرید!

**موفق و خوش فکر باشید**